

بازتاب خواست قانون در نقد معماری و شهرهای پیشامدرن ایرانی در دوران مشروطه؛ مورد پژوهی: خاطرات عین السلطنه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۹ ه.ق

کامیار صلواتی^۱، حامد مظاهریان^{۲*}، سعید حقیر^۳

^۱ کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ دانشجویار گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ دانشجویار گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱)

چکیده

پژوهش حاضر به روش تفسیری-تاریخی و با استناد به متنی دست اول از دوران قاجار یعنی «خاطرات عین السلطنه»، در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که عین السلطنه به‌عنوان یکی از کسانی که هم‌دست به ثبت آراء و نظرات خود زده و هم‌علی‌رغم بستگی‌هایش به دربار خواهان تغییر جدی اوضاع ایران است، چه انتقادهایی بر معماری و شهرهای پیشامدرن ایران داشته است و چگونه می‌توان این نقدها را با توجه به خواست قانون به‌عنوان مطالبه‌ای محوری در دوران مشروطه تفسیر کرد؟ برای رسیدن به این منظور، پس از معرفی چارچوب نظری تحقیق که بر اساس دیدگاه‌های محمدعلی همایون کاتوزیان درباره‌ی خواست قانون دوران مشروطه است، متن خاطرات عین السلطنه بررسی و گزاره‌های نقادانه‌ی او را از سال ۱۳۰۰ ه.ق تا کودتای رضاخان (۱۳۳۹ ه.ق) استخراج و دسته‌بندی شده‌اند. می‌توان نتیجه گرفت که این نقدها در سه دسته‌ی کلی «نقد وضعیت بهداشتی شهرها و بناهای ایران»، «نقد طرح و وضع شهر» و «نقد طرح و عناصر بناها و معماری ایران» جای می‌گیرند که هریک خود به زیرمجموعه‌هایی قابل تقسیم هستند. سپس در بحث تفسیری نشان داده شده است که اکثر این نقدها، چه به‌صورت عیان (مانند نقد وضعیت معابر) چه به‌صورت پنهان‌تر (مانند خواست پلان در طرح‌ریزی شهرها و بناها یا استانداردسازی بناها) به خواست همه‌جانبه و گسترده‌ی «قانون‌مندی» و «پیش‌بینی‌پذیری» در دوران مشروطه گره خورده‌اند.

واژگان کلیدی

معماری و مشروطه، عین السلطنه، نقد معماری، نقد معماری ایران، بهداشت و معماری.

مقدمه

دوران مشروطه، از حساس‌ترین دوران تاریخ کشور است که در آن زمینه‌ی ایجاد تغییرات زیادی در وجوه مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایرانیان حاصل آمد. این تغییرات باید مبنایی می‌داشت، یعنی اگر قرار بود عادت دیرینه یا سنتی تغییر کند، قاعداً باید ابتدا آن عادت یا سنت بنا به دلایل یا مقتضیاتی به کناری نهاده می‌شد. شرح این دلایل یا مبنای فکری اساس بسیاری از آثار منتشرشده در آن دوران تشکیل می‌دهد. این خود همراه با پاگرفتن نگاه نقادانه و اهمیت مفهوم انتقاد و نقادی بود؛ چنانکه در همان دوران، افرادی چون آخوندزاده و میرزا ملکم‌خان بر اهمیت نقادی و ضرورت آن برای اعتلای جنبه‌های مختلف زیستی ایرانیان تأکید کرده‌اند (آژند، ۱۳۸۴، ۶۱-۶۲). افزایش جراید و نشریات یا رساله‌ها و شب‌نامه‌ها یکی از نمودهای چنین وضعیتی است. به نظر می‌رسد که می‌توان این خوداندیشی انتقادی را به جنبه‌های دیگر زیست ایرانیان تعمیم داد، و وضعیت معماری و شهر یکی از این جنبه‌هاست.

روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه، از حیث مدت‌زمان نگارش - که حدود ۶۴ سال بوده - و میزان ثبت جزئیات و اتفاقات روزمره‌ی دوران زیست نویسنده، یکی از منابع حیرت‌آور دوران ناصری تا اوایل دوران پهلوی دوم است. عین‌السلطنه یا قهرمان میرزا سالور (۱۲۸۸-۱۳۶۴ ه.ق)، فرزند عزالدوله و برادرزاده‌ی ناصرالدین‌شاه بود. عین‌السلطنه در طول زندگانی خود باوجود انتسابش به خانواده‌ی شاهی هیچ‌گاه مقامی والا و رسمی نیافت و حتی، به نوشته‌ی فرزندش، به کمک پدر و مادرش خرج زندگانی‌اش را می‌گذراند. با وجود این‌ها، او رفت‌وآمد زیادی با رجال و درباریان داشت. مدت قابل توجهی کارمند وزارت جنگ بود. مدتی حاکم نهبوند، و مدتی هم نایب‌الحکومه‌ی قزوین و همدان شد. عین‌السلطنه به‌خوبی انگلیسی می‌دانست (سالور، ۱۳۷۶ الف، ۷-۸). احتمالاً تجمیع سه ویژگی مهم در شخصیت عین‌السلطنه، یعنی اولاً

مشاهده‌ی مستقیم مناسبات بالاترین سطوح قدرت در ایران آن‌زمان، دوم دورماندگی‌اش از مناصب مهم حکومتی و دولتی، و سوم آگاهی او از مسائل و دانش‌های زمانه، در شکل‌گیری دیدگاه منتقدانه‌ی او درباره‌ی مسائل گوناگون کلان و روزمره‌ی مملکت اثرگذار بوده است.

دومین جنبه‌ی مهم در شخصیت عین‌السلطنه، به‌بیان دیگر، عین‌السلطنه محصول دوران مشروطه به معنای فکری آن است؛ دورانی که ماشاءالله آجودانی آغاز آن را از واپسین دهه‌های سده‌ی سیزدهم هجری قمری می‌داند (آجودانی، ۱۳۸۲، ۳۹).

بنابراین آنچه ذکر شد، سؤال‌های پژوهش حاضر چنین‌اند: ۱. عین‌السلطنه چه انتقاداتی درباره‌ی معماری و شهرهای پیشامدرن ایران داشته است؟ ۲. چگونه می‌توان این انتقادات را با توجه چارچوب نظری و انگاره‌ی «قانون‌خواهی ایرانیان در دوران مشروطه» تفسیر کرد؟

روش پژوهش

روش تحقیق حاضر روش تفسیری-تاریخی از طریق بررسی و واکاوی یک منبع دست‌اول تاریخی است. برای دست‌یابی به پاسخ پرسش اول پژوهش، انتقادهای عین‌السلطنه درباره‌ی معماری و شهرهای پیشامدرن ایران در محدوده‌ی چهارده ساله تا کودتای ۱۲۹۹ جمع‌آوری و با توجه به شباهت‌هایشان دسته‌بندی شده‌اند. پس از آن، برای دست‌یافتن به پاسخ پرسش دوم پژوهش، نسبت میان انتقادهای عین‌السلطنه درباره‌ی معماری و شهرهای پیشامدرن و خواست همه‌جانبه‌ی قانون‌پرداخته خواهد شد.

پیشینه‌ی پژوهش

اگرچه در حوزه‌ی پژوهش‌های مربوط به معماری در دوران مشروطه،

تقریباً به اثر مستقلی برنمی‌خوریم، اشاراتی به معماری دوران مشروطه در بعضی منابع مربوط به معماری دوران قاجار یا تاریخ معماری معاصر در ایران به چشم می‌خورد. معماری در *دارالخلافت‌های ناصری* (قبادیان، ۱۳۹۳) یکی از این آثار است. قبادیان یکی از تبعات مهم انقلاب مشروطه در حوزه‌ی شهرسازی را «تصویب قانون بلدیة در ۱۳۲۵ ه.ق.» می‌داند (همان، ۹۲). او به چند نمونه از معماری دوران مشروطه تا برآمدن رضاشاه هم می‌پردازد. این نمونه‌ها کوشک احمدشاهی، معبد زرتشتیان و بانک شاهی اصفهان است (همان، ۱۱۳-۱۱۶). حبیبی در *راز شار تا شهر* (حبیبی، ۱۳۹۲) اشاره‌ای مختصر به مشروطه و تأثیر آن بر شهر دارد. او نیروی انقلاب را در پی ایجاد تحولی درون‌زا از دل نظام کهن می‌داند که مطلوبش را در انقطاع از وضعیت کهن می‌جوید. او نتیجه‌ی این وضعیت را «قطع رابطه با واقعیت‌ها و نبود بستر مناسب برای ایجاد آرمان‌شهر» می‌داند. با این حال، به‌زعم نویسنده، روابط کهن در قالبی

مفاد قانون بلدیة می‌پردازد (همان، ۷۴). بانی مسعود در فصل اول معماری معاصر/ایران (در تکاپوی بین سنت و مدرنیته) (بانی مسعود، ۱۳۸۸)، به اجمال بسیار به وضعیت ایران در دوران قاجار اشاره می‌کند. تنها اشاراتی که شاید بتواند با موضوع معماری در دوران مشروطه در کتاب او مرتبط باشد، یکی اشاره‌ی کوتاهش به تأسیس مدارس «رشدیه» از سوی میرزااحسن رشدیه [در متن کتاب به‌اشتباه نام میرزااحسن رشدیه، میرزا «حسین» رشدیه نوشته شده است] است (همان، ۲۲) و دیگر اشاره‌ای که به مشکلات بهداشتی در «آن روزگار» دارد (همان، ۲۳). در فصل چهارم، بانی مسعود با بیان ویژگی‌های فردی، فکری و عقیدتی بعضی از شناخته‌شده‌ترین مشروطه‌خواهان، مانند طالبوف، آخوندزاده، کرمانی و زین‌العابدین مراغه‌ای، اشاره‌ای به دوران مشروطه دارد (همان، ۵۳-۷۲). در فصل پنجم، او به‌طور اجمالی تنها به این نکته اشاره می‌کند که «در دوره‌ی سلطنت مظفرالدین‌شاه، به تأسیس مدارس جدید توجه بیشتری شد و عمده عامل آن نیز وجود میرزااحسن‌خان رشدیه، از روحانیان پیشگام در اصلاحات نوین بود» (همان، ۸۱). در کتاب تهران پایتخت دویمت‌ساله (عدل و اورکاد، ۱۳۷۵)، منصوره اتحادیه به بعضی از بناها و نهادهایی که پس از پیروزی مشروطه در تهران تأسیس شدند اشاره کرده است (همان، ۱۴۴-۱۴۵). دینا مروجی و ناصر مشهدی‌زاده در مقاله‌ی گذری بر تاریخ شهرسازی ایران در دوره‌ی جدید؛ از نوسازی و به‌سازی شهرها تا ایجاد شهرهای جدید (مروجی، مشهدی‌زاده، ۱۳۷۴، ۱۲۶-۲۷۷)، شروع تحولات در روند شهرنشینی و شهرسازی در ایران را از دوره‌ی مشروطیت می‌دانند (همان، ۲۶۹).

فارغ از مطالعات مربوط به معماری در دوران مشروطه، به‌نظر می‌رسد که مطالعه‌ی ذهنیت‌های موجود درباره‌ی معماری و شهر در ایران تاکنون چندان موضوع مطالعه نبوده است. مهم‌ترین منبع در این باره، کتاب دریافت‌های غرب‌شناسانه از معماری اروپایی در سفرنامه‌های قرن نوزدهمی فارسی: سفرهایی در فضای فرنگی (Vahdat, 2017)، است. این کتاب می‌کوشد با بررسی نوشته‌های ایرانیان درباره‌ی معماری و شهرهای اروپایی و نسبت‌شان با سنت‌ها و پنداشت‌های‌شان، به نحوه‌ی مواجهه‌ی این «خود ایرانی» و «دیگری از پیش تصور شده» بپردازد (Ibid., 4). دیگر پژوهش مرتبط، اسطوره‌ی تهران نوشته‌ی جلال ستاری (ستاری، ۱۳۸۵) است که به بازتاب تصویر تاریخی تهران در ذهنیت ایرانیان به میانجی تفسیر نوشته‌های آنان می‌پردازد. علاوه بر این، در اسطوره‌ی تهران، تمرکز نویسنده بر آن دسته از رمان‌های فارسی است که در آن‌ها شهر تهران به انواع مختلفی بازنمایی شده است.

جز این دو منبع که با اغماض می‌توان آن‌ها را اندکی شبیه به تحقیق حاضر دانست، می‌توان گفت اثر تحقیقی دیگری که به موضوع بررسی ذهنیت‌های نقادانه‌ی تاریخی (نه داوری‌ها و ذهنیت‌های امروزی) درباره‌ی معماری و شهرهای ایران پرداخته باشد وجود ندارد؛ چه برسد که این موضوع محدود به نویسندگان ایرانی دوران ناصری و مشروطه به‌طور عام و عین‌السلطنه به‌طور خاص باشد. علاوه بر این، تحقیقی که بر اطلاعات موجود در خاطرات عین‌السلطنه از جنبه‌ی معماری و شهر متمرکز باشد نیز در دست نیست.

مبانی نظری پژوهش

۱- مفاهیم پایه

نو که در ظاهر مبتنی بر قانونی است که مشروطه‌خواهان آن را وضع کرده بودند، به ایجاد نظامی خودکامه و جدید منجر می‌شود (حبیبی، ۱۳۹۲، ۱۴۹-۱۵۰). کتاب دیگری که از منظری خاص می‌تواند با تاریخ معماری در دوران مشروطه در ارتباط باشد، تاریخ مدارس نوین در ایران: زندگی‌نامه‌ی میرزا حسن رشدیه است (رشدیه، ۱۳۷۰). نوریخس در مقاله‌ی عرصه‌ها و نهادهای شهری در تهران عصر مشروطه (نوریخس، ۱۳۶۸، ۵۴-۵۹)، به آن دسته از فضاها می‌پردازد که برخی وقایع مهم مشروطه در آن‌ها رخ دادند و نقش این فضاها و نهادهای را در آن‌ها بررسی می‌کند. این مقاله جزو معدود تألیفاتی است که تمرکز خود را بر معماری در دوران مشروطه معطوف کرده است. منبع جالب‌توجه دیگری که باید بدان پرداخت، کتاب معماری ایران در عصر پهلوی نوشته‌ی پرویز رجبی است (رجبی، ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]). این کتاب هرچند به‌شدت با تبیینی پژوهشی فاصله دارد و گاه به‌متنی حماسه‌مانند است، بنا به انگیزه‌های سیاسی‌اش، روایت جالبی از معماری پیش از برآمدن رضاخان ارائه می‌دهد. نویسنده به خواست‌های مشروطه برای تحول و تجدد و ایجاد نظام جدید اداری و سرویس‌دهنده اشاره می‌کند (همان، ۴۵) و سه عامل دگرگون‌کننده را در تحول معماری این دوران مؤثر می‌شمرد: «مشروطیت سازنده‌خواه، رهبر سازنده و قرن بیستم سازنده‌یار» (همان، ۴۱). کیانی، در فصل اول کتاب معماری پهلوی اول: دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دوره‌ی بیست‌ساله‌ی معاصر ایران ۱۲۹۹-۱۳۲۰ (کیانی، ۱۳۸۳) به زمینه‌های روی کار آمدن رضا پهلوی از جنبه‌های مختلف پرداخته است و روایتی خاص را از آن ارائه می‌دهد. بخشی از این عوامل در نظر نویسنده بدین‌قرار هستند: «عدم استقلال و پابندی آن‌ها به قدرت‌های بیگانه، تغییرات وسیع حاصله از جنگ جهانی اول، کاهش قدرت مذهب در شکل‌های اجتماعی، انحصار مدیریت کشور در دست تحصیل‌کرده‌های فرنگ‌رفته [...] همگام با اهداف از پیش تعیین‌شده‌ی سیاست‌های خارجی» (کیانی، ۱۳۸۳، ۳۴-۳۵). کیانی نیز به تأسی از پرویز رجبی (رجبی، ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]) این دوران را دوره‌ی انتقال می‌داند (کیانی، ۱۳۸۳، ۴۱). افشار اصل و خسروی در مقاله‌ی معماری ایران در دوره‌ی قاجار (افشار اصل و خسروی، ۱۳۷۷، ۱۲۰-۱۳۸) به «حرکت‌های مشروطه‌خواهی» که «باعث شکل‌گیری و توسعه‌ی مدارس و آموزشگاه‌های جدید» شدند هم به‌عنوان یکی از عواملی که به‌طور غیرمستقیم در «جهت‌گیری ساختمان‌سازی و پیدایش فضاها‌ی جدید مؤثر» سهمیده است می‌پردازند (همان، ۱۲۴). مختاری طالقانی در میراث معماری مدرن (مختاری طالقانی، ۱۳۹۰)، برای شاهد آوردن از وضعیت فرهنگی-اجتماعی ایران در آستانه‌ی ورود به قرن حاضر شمسی، به قوانین کابینه‌ی نودروزه‌ی سید ضیاءالدین طباطبایی ارجاع می‌دهد. بخشی از این قوانین به معماری و شهرسازی ناظرند (همان، ۲۸۶-۲۹۵). تکمیل همایون در تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران؛ جلد دوم: دارالخلافه‌ی ناصری (تکمیل همایون، ۱۳۸۱)، در فصلی جداگانه و البته فشرده به وضعیت معماری و شهرسازی تهران در دوران مشروطیت می‌پردازد و از این لحاظ، یکی از معدود منابعی است که به‌طور خاص به وضعیت تهران در دوران مشروطه نظر دارد. او در این فصل چند «بنای نسبتاً مهم» که در تهران در دوران سلطنت احمدشاه ساخته شد را نام می‌برد (همان، ۷۱). در فصل بعدی این کتاب، که «دوره‌ی پایانی دارالخلافه‌ی تهران» نام دارد، تکمیل همایون به تبیین

۱-۱. معنای انتقاد در بستر تاریخی مشروطه

آخوندزاده را شناساننده‌ی نقد جدید در ایران می‌دانند. در تعریف او از مفهوم نقد و انتقاد به این نکته اشاره شده است که نقد لزوماً همراه با عیب‌گیری، سرزنش، استهزاء و تمسخر است (آژند، ۱۳۸۴، ۶۱) و تعرض بر سیاست مفسدین را از مبانی اصلی آن برمی‌شمارد. او صریحاً نقد را در تضاد با «مواعظ و نصایح» تعریف می‌کند و «نظم و ترقی دول یورویا» را حاصل وجود نقد و هجو در حق اعمال شیعه می‌پندارد (همان‌جا). به بیان دیگر، به نظر می‌رسد که برخلاف معنای گسترده‌تر و امروزی نقد، می‌توان معنای نقد را در دوران مشروطه، بیان عیوب یک پدیده به منظور اصلاح و پیشرفت آن دانست. مبنای پژوهش حاضر نیز همین تعریف از انتقاد است.

۱-۲. خواست پیدا و پنهان قانون در دوران مشروطه

در این تحقیق برای تفسیر اطلاعات مستخرج از متن تاریخی مورد نظر، از نظریات محمدعلی همایون کاتوزیان درباره‌ی نسبت میان قانون و خواست مشروطه‌طلبان بهره‌گیری شده است. این نظریات در مقالات مختلف کاتوزیان بازتاب یافته است. آزادی و لجام‌گسیختگی در انقلاب مشروطیت (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۱۴۹-۱۸۰)، به سوی نظریه‌ی عمومی انقلاب‌های ایرانی (همان، ۳۹-۶۶)، و بخش اعظم کتاب ایران، جامعه‌ی کوتاه‌مدت (کاتوزیان، ۱۳۹۵) از آن جمله‌اند. در این نوشته نشان خواهیم داد که بخش اعظم نقدهای عین‌السلطنه درباره‌ی معماری و شهرهای ایران مستعد خوانش از دریچه‌ی این نظریه است.

برای بیان مختصر منظور کاتوزیان از خواست قانون در دوران مشروطه، ناچاریم چکیده‌ای بسیار مختصر از نظریه‌ی «استبداد ایرانی» او را بازگو کنیم. خود کاتوزیان طرحی فشرده از این نشریه را در مقدمه‌ی کتاب *اقتصاد سیاسی در ایران* (همان، ۱۳۸۵، ۷-۸) آورده است. بنا به این نظریه، به واسطه‌ی اینکه هرگز در حق مالکیت در ایران به شکل اروپایی آن وجود نداشته، هیچ‌گاه *فئودالیسم* پدید نیامده است. این خود باعث می‌شود که هیچ‌گاه طبقه‌ی آریستوکرات-مالک «که در اروپا نسل بعد نسل صاحب ملک خود بود [در ایران] پدید نیاید»، و دولت نماینده‌ی این طبقه نباشد. تملک و تعلق زمین‌ها به دولت‌های ایرانی باعث می‌شد که به جای وابستگی دولت به طبقه‌ای خاص در ایران، طبقات مختلف وابسته به دولت باشند و دولت انحصار کامل زمین‌ها را بر عهده داشته باشد. به این ترتیب، برخلاف اروپا، «دولت در فوق طبقات (یعنی در فوق جامعه) قرار داشت، نه فقط در رأس آن» و مشروعیت دولت تنها منحصر به قدرت خود بود. از این رو، دولت به دلیل عدم وابستگی به هیچ طبقه‌ای، خود را مقید به هیچ عامل محدودکننده‌ای نمی‌دید و از همین رو «قانون، یعنی چارچوبی که تصمیمات دولت را محدود و در نتیجه قابل پیش‌بینی می‌کند وجود نداشت» (همان). قانون همان رأی دولت بود که می‌توانست به راحتی تغییر کند. کاتوزیان در ادامه‌ی سلسله استدلال‌های خود به صورت‌بندی مفهیمی مانند «تضاد دولت و ملت» و «جامعه‌ی کوتاه‌مدت» می‌پردازد. در تحقیق حاضر، نه تنها سروکاری با این وجه از اندیشه‌های کاتوزیان نداریم، که بحث «قانون خواهی» را نیز تنها در بازه‌ی مورد مطالعه -قاجاری متأخر- مفروض می‌داریم، برهه‌ای که کاتوزیان به خوبی و با شواهد گوناگون نشان می‌دهد که چنین خواستی در آن دوره برای مشروطه‌خواهان اولویت داشته است.

کاتوزیان در نشان‌دادن این خواست قانون در اواخر دوران قاجار و روبه‌رو شدن مستقیم با غرب دست به آوردن شواهد تاریخی گوناگونی می‌زند؛ از تلاش‌های سپهسالار *قزوینی* (مشیرالدوله) برای ایجاد شورایی از وزرا برای قانونمند کردن حکومت (همان، ۱۳۹۴، ۱۵۱) تا تلاش میرزا ملکم‌خان برای قانون‌مند کردن حکومت ناصرالدین‌شاه (همان، ۱۳۹۵، ۱۲۴-۱۲۵) تا انتشار رساله‌ی *یک کلمه* - که آن یک کلمه‌ی نجات‌بخش در نظر نویسنده‌اش مستشارالدوله «قانون» بود- و شواهد و نقل‌قول‌های متعددی که از مباحثات پرشور دوران مشروطه می‌آورد. نمونه‌ی این نقل‌ها را می‌توان در مقاله‌ی «آزادی و لجام‌گسیختگی در انقلاب مشروطیت» یافت (همان، ۱۷۱). او بر این نظر است که انقلاب مشروطیت برخلاف دیگر قیام‌ها یا آشوب‌های تاریخ ایران، در نقد خود نظام استبدادی بود نه حاکم وقت، یا به عبارت دیگر «در طلب قانون» بود (همان، ۱۳۹۴، ۹۳). به بیان دیگر، تفاوت ماهوی انقلاب مشروطه این بود که در بطن خود به دنبال تغییر حکمران یا حکومت‌ها نبود، بلکه به سازوکار حکمرانی کار داشت که مهم‌ترین بُعد آن خواست «قانون» بود. تأکید نخستین مشروطه‌خواهان بر «عدالت‌خواهی» و تأسیس عدالت‌خانه از نشانه‌های این خواست عمیق بود. باید یادآوری کرد که طبق نظر کاتوزیان، انقلاب مشروطه بیش از هر چیز در پی قانونمند کردن حکومت و «پیش‌بینی پذیر» کردن رفتار آن و در نتیجه جایگزینی حکومتی پای‌بند به قانون با حکومت استبدادی یا خودکامه (که برخلاف حکومت دیکتاتوری به قانون پای‌بند نیست) بود و گاه حتی آزادی‌های اجتماعی و فردی را نیز یا مترادف آن در نظر می‌گرفت یا در اولویت‌های بعدی قرار می‌داد. در بخش تفسیری پژوهش حاضر از این دیدگاه استفاده خواهد شد.

به عبارت دیگر، همان‌طور که کاتوزیان درباره‌ی نوشته‌های این دوره می‌نویسد، اگرچه ممکن است عین‌السلطنه مستقیماً و به‌طور سیستماتیک و نظری به مسأله‌ی قانون در نوشته‌هایش نپرداخته باشد، طبق چارچوب نظری پیش‌گفته، می‌توان ردّ قانون‌خواهی و مسأله‌ی قانون را که از دغدغه‌های محوری زمانه بوده است را در خاطرات او نیز بازشناخت. در این پژوهش این بُعد از نوشته‌های عین‌السلطنه در گزاره‌های نقادانه‌اش راجع به معماری و شهرهای پیشامدرن ایرانی، یعنی بعد قانون‌خواهانه، برجسته و عیان شده است؛ اما طبیعتاً این بدان معنا نیست که این نوشته‌ها را نمی‌توان از جنبه‌های دیگری تفسیر کرد.

به تحقیق حاضر دانست، می‌توان گفت اثر تحقیقی دیگری که به موضوع بررسی ذهنیت‌های نقادانه‌ی تاریخی (نه داور‌ها و ذهنیت‌های امروزی) درباره‌ی معماری و شهرهای ایران پرداخته باشد وجود ندارد؛ چه برسد که این موضوع محدود به نویسندگان ایرانی دوران ناصری و مشروطه به‌طور عام و عین‌السلطنه به‌طور خاص باشد. علاوه بر این، تحقیقی که بر اطلاعات موجود در *خاطرات عین‌السلطنه* از جنبه‌ی معماری و شهر متمرکز باشد نیز در دست نیست.

۲. یافته‌ها و شواهد: انتقادهای عین‌السلطنه درباره‌ی معماری و شهرهای پیشامدرن در ایران

به دلیل توجه عین‌السلطنه به جزئیات، خاطرات او مملو از اطلاعات مفید و کارآمد مرتبط با معماری و شهرهای ایران در دوران قاجار و پهلوی اول است. از ده جلد *خاطرات عین‌السلطنه*، هشت جلد ابتدایی آن در محدوده‌ی زمانی مورد مطالعه‌ی ما قرار می‌گیرد. بنابراین در این

تحقیق از هشت جلد اول خاطرات او استفاده شده است.

۲-۱. نقد وضعیت بهداشتی و حفظ‌الصحه

وضعیت بهداشتی و کثیفی بناهای ایران یکی از مواردی است که به‌کرات در خاطرات عین‌السلطنه تکرار می‌شود. این نقدها جنبه‌های مختلفی را دربرمی‌گیرند. بعضی از آن‌ها به‌سادگی گله از کثیفی بعضی ابنیه‌ی خاص هستند، مانند کثیف بودن حمام به‌رغم ادعای کسی که نویسنده را به آن حمام فراخوانده (همان، ۱۳۷۶ الف، ۱۲۲)، تعفن و کثیفی زیاد «همان‌خانه‌ی حسن‌آباد» (همان، ۱۳۷۶ ه، ۳۳۰۴)، کثیفی زیاد کاروانسرای متعلق به امین‌السلطان (همان، ۱۳۷۶ الف، ۳۰۶)، کثیفی کوچه‌های که نویسنده در آن اسکان دارد (همان، ۳۱۸)، کثیفی کوچه‌های یهودیان تهران (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۲ ه.ق.) (همان، ۶۲۲)، کثیفی حمامی قدیمی که با احداث حمامی جدید مختص یهودیان شده (محرم ۱۳۱۳ ه.ق.) (همان، ۷۸۰-۷۸۱)، کثیفی زیاد حمام «ده‌گیرکلا» (همان، ۸۱۷)، کثیفی راسته‌بازار سمنان (جمادی‌الثانی ۱۳۱۹ ه.ق.) (همان، ۱۳۷۶ ب، ۱۶۵۰)، کثافت حمام‌های شمران (۱۳۲۳ ه.ق.) (همان، ۱۳۷۶ ج، ۱۷۸۴)، و کثیفی و «مزبله‌شدن «باغ‌شاه» تهران پس از خلع محمدعلی‌شاه (۱۳۲۷ ه.ق.) (همان، ۱۳۷۶ ج، ۲۴۰۲). با این حال، از آن جایی که این گزاره‌ها از منظر عین‌السلطنه معطوف به وضعیت‌ها یا بناهایی خاص هستند و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌ها را به نظرات عین‌السلطنه درباره‌ی معماری و شهرهای ایران تعمیم داد، به همین اشارات درباره‌شان بسنده می‌کنیم و به نقدهای بنیادی‌تر، کلی‌تر و تعمیم‌یافته‌تر او می‌پردازیم.

یکی از پرآدمانه‌ترین نقدهای عین‌السلطنه درباره‌ی معماری و شهرهای ایران و به‌ویژه تهران، مسأله‌ی نوع مواجهه‌ی بناها و معابر شهرها در ایران با باران و برف است. او توجهی ویژه به کوچه‌ها و معابر دارد، این خود شاید نشانی از جلب‌نظرها در آن دوران به فضای عمومی شهرها باشد، مسأله‌ای که در نظر حاج‌سیاح هم جلوه کرده بود. عین‌السلطنه چند بار وضعیت دوگانه‌ای را شرح می‌دهد که از فرط تکرار در منابع این دوره به کلیشه شبیه‌تر است: تابستان پُرگرد و غبار و زمستان گل‌آلوده‌ی معابر شهرهای ایران. برای مثال، پس از توصیف خرابی‌های خانه‌اش و چکه‌کردن سقفش پس از بارندگی در سال ۱۳۰۸ ه.ق. می‌نویسد که «شش ماه در طهران از شدت گل حرکت سخت است و شش ماه از بسیاری کثافت و گردوخاک» (همان، ۱۳۷۶ الف، ۳۱۹). چند روز بعد باز می‌نویسد که «[خیابان] به‌شدتی گل بود که حقیقتاً تا سینه‌ی اسب در گل فرو می‌رفت. [...] نمی‌دانم چه شهری است و چه خیابانی و چه احتسابی. عبور سواره، پیاده، کالسکه افتضاح است» (همان، ۳۳۸). بعد از مدتی که آفتاب می‌زند، ضمن شکر به‌جای آوردن از اینکه خرابی «کلی» به خانه‌اش وارد نیامده، از این می‌نویسد که «دو سه نفر زیر آوار بازار و خانه‌ها مانده‌اند و مرحوم شده‌اند. خیلی سخت و بد بود» (همان، ۳۴۲). در جایی دیگر از خاطرات خود در سال ۱۳۱۱ ه.ق. می‌نویسد که «فصل خوبی طهران ندارد. ایامی که هیچ‌کدام نباشد یعنی نه گل باشد و نه خاک به همه جهت اگر بیست روز ما داشته باشیم» (همان، ۶۵۲). در سال ۱۳۱۳ ه.ق. بعد از تنها «سه‌چهار دقیقه باران» می‌نویسد که «شهر و کوچه‌ی ما کثیف شده است. [...] چقدر شهر کثیف بدی است» (همان، ۸۴۶). علاوه بر این‌ها او اشارات متعددی به گل‌آلود بودن خیابان‌ها و کوچه‌های تهران دارد و از این امر گله می‌کند. او در سال ۱۳۲۸ ه.ق.

شعری کنایه‌آمیز را از روزنامه‌ای قزوینی نقل می‌کند که چنین است: «مژه‌های ملت خیابان را شده کشتی ضرور/ نیست ما را غم دگر از رفتن دریای شور// کربلایی لطف فرماید بسازد کشتی‌ای/ ملت قزوین از او ممنون شود تا نفخ صور// بسته بُد راه ترقی بهر ما، بس نبود/ بسته شد یک‌باره از گل بهر ما راه عبور!» (همان، ۱۳۷۶ ه.ش، ۳۳۲۶).

عین‌السلطنه البته بر این عقیده است که برخلاف شهرهای سایر نقاط دنیا، در ایران حتی عواملی طبیعی مانند رودخانه نیز که می‌توانند منشاء زیبایی و پاکی و سرزندگی شهر باشند نیز خود موجب زشتی و کثیفی شهر هستند. برای مثال، هنگام سفر به دماوند در ۱۳۱۳ ه.ق. بعد از افسوس خوردن از اینکه «هیچ در قشنگی و آبادی آن نمی‌کوشند» (همان، ۱۳۷ الف، ۷۶۱)، از دورودخانه‌ای می‌نویسد که اطرافشان به‌شدت کثیف و متعفن است. او در ادامه چنین می‌گوید: «در ایران، جوی و رودخانه در دهات و شهرها محل کثافت و هزار گونه «زبیل» است. هیچ خلائی و هیچ مزبله‌ای به کثافت و تعفن اطراف این دو رودخانه‌ی قشنگ نمی‌شود.» (همان، ۷۸۷). او از این منظر به وضعیت بهداشت شهرها نقبی می‌زند و در این مورد، انتقاداتش را متوجه تمامی شهرهای ایران می‌کند. در ادامه به این دسته از نقدهای عین‌السلطنه خواهیم پرداخت. هنگام صحبت درباره‌ی وضعیت نامناسب بهداشتی تهران در ۱۳۱۰ ه.ق. عین‌السلطنه می‌نویسد: «کوچه تنگ، وسط جوی آب، طرفین تا یک چارک گل است و متصل ناودان‌های عمارات طرفین آب به سر و مغز انسان جاری است» (همان، ۵۶۱). اندکی بعد، او بعد از «خیلی کثیف» دانستن تهران، اظهار می‌دارد که «تمام شهرهای ایران همین‌طور است» (همان، ۶۵۲). او درباره‌ی اصفهان هم نظراتی و توصیفاتی جالب‌توجه دارد: «چیزی که فی‌الجملة توی ذهن می‌زند چاه‌های مبال است که در توی کوچه‌ها است. روی آن‌ها تخته‌سنگی است که هر صبح می‌برند [...] کوچه‌ها کثیف و متعفن است» (همان، ۱۳۷۶ ب، ۱۴۰۸).

انتقادهای بهداشتی او به کوچه‌ها و فضاهای شهری محدود نمی‌ماند و خود ساختمان‌ها و فضای داخلی آنان را نیز دربرمی‌گیرد. برای مثال، مانند بسیاری دیگران که در این عصر از حمام‌ها ناراضی هستند، او حمام‌های ایران را به‌طور کلی محلی قلمداد می‌کند که «هر کس بیرون بیاید کثیف‌تر [می‌شود] و بوی ... می‌دهد» (همان، ۱۳۷۶ ب، ۵۴۶۰) و حتی وسایل سنتی خانه‌های ایرانی را زیر سؤال می‌برد؛ برای مثال، او هنگامی که ۱۳۱۳ ه.ق. از منافع چراغ‌گاز و چراغ‌های جدید الکتریک می‌نویسد، درباره‌ی «چراغ نفتی» چنین می‌گوید: «این چراغ نفت یا پیه چه [...] جز کثافت چیزی ندارد» (همان، ۱۳۷۶ الف، ۹۲۹).

عین‌السلطنه پیوندی آشکار میان کثیفی شهرها و مریضی مردم می‌بیند. به‌دلیل وجود همین دیدگاه و دغدغه در آن دوره، «حفظ‌الصحه» مسأله‌ای شهری است که منجر به ابراز بسیاری نقدها در آن دوران می‌شود. عین‌السلطنه هم در خاطراتش در این باره چنین می‌گوید: «متصل گرفتار مریض [ای] هستیم. [...] بیشتر از همه چیز در این شهر ناخوشی است، از بس کثیف و بدهواست. مورت تمام این ناخوشی‌ها کثافت است که از هر چیز زیاده‌تر داریم. هیچ چیز از قرار تجربه‌های جدید امراض را بهتر از نظافت قلع‌و‌قمع نمی‌کند. این است که در فرنگستان از هرکاری نظافت شهر و خانه و لباس را بیشتر طالب [اند] و اصرار دارند و به همین جهت است که در آن‌جا ناخوشی کم‌تر است. بیشتر این گلودردها/زگردوخاک/این شهر است که متصل به دهن و دماغ و گوش

و چشم داخل می‌شود (همان، ۱۳۷۶، ب، ۱۰۵۵).

در اشاره به وضعیت آب‌های جاری شهر تهران او بی‌پرده و زک وضعیت شهر را نقد می‌کند که «از جایی که [آب تهران] آفتابی می‌شود تا وقتی که به گلو داخل می‌شود کثافت رخت و کهنه‌های بچه و سگ مرده و گربه‌ی مرده و به بول و غایظ مملوء است و باید تمام این کثافت را در آب‌انبار کرده و نوش‌جان کرد». او در ادامه وضعیت آب‌های تهران را با لحنی موجز و گزنده چنین جمع‌بندی می‌کند: «آب‌های شهر طهران از صبح تا ظهر آبی است گه‌آلود، از ظهر تا شب گهی است آب‌آلود» (همان، ۱۰۵۶). یعنی در سال ۱۳۳۷ ه.ق. پس از اشاره به کثافات شهر، باز با تعبیری تند تهران را شبیه به «یک پارچه گه» می‌نامد (همان، ۱۳۷۶، ز، ۵۴۶۰). در سال ۱۳۳۵ ه.ق. هنگامی که نهادهای جدیدی مانند بلدیة راه‌اندازی شده‌اند، عین‌السلطنه ناامیدانه افسوس می‌خورد که هنوز «همان وضع سابق» در شهرها و کوچه‌ها حکم فرماست: «گوشه‌ی خیابان و کنار کوچه مردم همان‌طور کثافت کرده و باز هم در حضور عابری‌نشینان شاش می‌کنند. خاک‌روبه در میان کوچه و خیابان به همان وضع سابق است» (همان، ۱۳۷۶، و، ۴۸۰۳). «وضع سابق» برای او به معنای اوضاع شهر پیش از دوران مشروطه است. با این حال در همان سال، او مغازه‌هایی را می‌ستاید که -احتمالاً- به‌واسطه‌ی اقدامات بلدیة «تمیز و نظیف» هستند (همان).

۲-۲. انتقاد از طرح شهرها و عمارات

آنچه گفته شد هر چند مرتبط با طرح و شیوه‌ی معماری و شهرهای ایران بود، اما نوع طراحی بناها و شهرها را به پرسش نمی‌گرفت. عین‌السلطنه در بعضی موارد نقدهایی نسبت به خود طرح‌های معماری یا شهرهای پیشامدرن ایران دارد؛ نقدهایی که گاه صرفاً از دیدگاه زیبایی‌شناسانه‌ی جدید زمانه مطرح می‌شوند و گاه از منظر حفظ‌الصحة، منطق کارکردی و عوامل اقلیمی یا سازه‌ای نوع طراحی معماری و شهرهای پیشین را نقد می‌کنند. برای مثال، او در سال ۱۳۱۰ ه.ق بعد از تغییرات تهران در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه درباره‌ی طرح شهر تهران - چه طرح جدید و چه طرح قدیم - چنین می‌نویسد: «هر کس به خیال خود بنایی کرده. یک نفر نبوده که مهندسی کند. اول نقشه‌ی شهر را بکشد و خیابان‌ها جدا کند و حدود معین کند آن وقت خلق شروع به ساختن عمارت کنند». او سپس تهران را از این منظر با شهرهای ترکستان روس - شهرهایی چون سمرقند و بخارا - و شهرهای عثمانی مقایسه می‌کند: «[این شهرها] تماماً از روی قاعده و بسیار نیکو [ساخته شده‌اند] که آدم لذت می‌برد در این خیابان‌ها گردش کند. قاهره‌ی مصر را [...] چقدر تعریف نوشته‌اند» (همان، ۱۳۷۶، الف، ۵۶۱-۵۶۲). او در جایی دیگر باز به این «طرح و نقشه‌نداشتن» انتقاد می‌کند و از این گله‌مند است که چرا به‌اندازه‌ی کافی «ملاحظه‌ی ساختن «خیابان» نشده و تنها یکی دو خیابان در تهران وجود دارد (همان، ۱۳۷۶، الف، ۶۵۲)؛ یعنی او خیابان را عنصری مطلوب می‌داند. علاوه بر این‌ها، در روزنامه‌ی *خاطرات عین‌السلطنه* تنگی کوچه‌های شهرهای ایران مذموم شمرده شده است؛ برای مثال او هنگام بازگشت به خانه‌اش از معابر و کوچه‌های تهران چنین شکایت می‌کند: «کوچه‌ها تنگ، در وسط کوچه جوی آب و سوراخ، از دو سمت کوچه هم آب ناولدان سرازیر است. [...] باران نمی‌آمد، اما آب ناولدان از هزار باران بدتر بود» (همان، ۷۰۷).

۲-۳. انتقاد از طرح‌واره‌ی بناهای ایرانی

اما جالب‌ترین بخش گزاره‌های انتقادی عین‌السلطنه درباره‌ی معماری ایران، انتقادهای او درباره‌ی طرح‌واره‌ی خانه‌های ایرانی و حتی معماران ایرانی در قیاس با بناها و معماران فرنگی است. یکی از نمونه‌های این نوع نگاه عین‌السلطنه، زمانی است عین‌السلطنه در سال ۱۳۰۸ ه.ق که قصد ساختن عمارتی جدید برای خود دارد، به منزل یک انگلیسی می‌رود. مستر کندی انگلیسی، عکس‌های زیادی از «عمارت و باغ سفارت» خود به عین‌السلطنه نشان می‌دهد. بعد از آن، عین‌السلطنه از «استاد حسین معمار» می‌خواهد که به تماشای عمارت برود - مشخص نیست منظور عین‌السلطنه عمارت سفارت است یا نه - تا «جزئیات عمارت جدید را از روی آن بسازد»، و استاد حسین معمار می‌پذیرد. در ادامه، عین‌السلطنه فرجام این ماجرا را چنین شرح می‌دهد: «عمارت به آن خوبی را این معمار خر پسند نکرد. معمارهای ایران جز عمارت سه‌قسمتی و تماش در، چیز دیگر پسند نمی‌کنند، باید حکماً هر اطاقی هشت‌نه در داشته باشد تا به‌نظر آن‌ها جلوه کند» (همان، ۳۵۵-۳۵۶).

پیداست که منظور عین‌السلطنه از این هشت‌نه در گذاشتن در خانه‌ها و عمارات جداره‌ی بیرونی رو به معبر آن‌ها نیست. این بی‌علاقگی او به زویه‌ی -به‌نقل از او- رایج معماران ایرانی در تعبیه کردن بازشوهای زیاد در عمارات باز هم در یادداشت‌هایش جلوه‌گر می‌شود. هنگامی که او در حال ساخت بنایی تازه برای خود است از این می‌نویسد که «اتاق‌ها به‌اندازه‌ی در دارند که هرچه کم کنی باز زیاد است. من هم از در زیاد خوشم نمی‌آید» (همان، ۸۵۱-۸۵۲). اما دلیل این بی‌علاقگی عین‌السلطنه به این رسم ظاهراً رایج پیشامدرن ایرانی چیست؟ با جست‌وجوی بیشتر در یادداشت‌های او، درمی‌یابیم که او یک‌جا تلاش کرده است تا دلیل این بی‌علاقگی را شرح دهد: بعد از ساخته شدن عمارت تازه‌ی «حضرت‌والا» - یعنی عزالدوله پدر نویسنده - در ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ ه.ق، نویسنده درباره‌ی «هال» - دالان - خانه‌ی او چنین می‌نویسد: «این «هال» حافظ اطاق است از باد و باران و غیره و غیره و جای نشستن نوکر است. در اطاق مثل عمارت‌های قدیم به حیاط باز نمی‌شود که تا در باز شد باد و سرما داخل اطاق بشود» (همان، ۴۱۷). یک‌سال پیش

تعداد طبقات می‌نامد و با این معیار نتیجه می‌گیرد که «خانه‌های ما» اگر بسیار «عالی» هم باشند نهایتاً سه طبقه هستند.

این معیاربودگی بناهای فرنگی و عناصر فرنگی معماری در بعضی از دیگر بخش‌های یادداشت‌هایش نیز به چشم می‌خورد. برای مثال، او بعد از توصیف عمارت عزالدوله می‌نویسد که «عمارات فرنگی تماماً دارای یک همچو دالانی [هال] هستند و حقیقتاً خوب چیزی است» (همان، ۳۴۹). او باغ (پارک) امین‌الدوله را «اول باغ تهران» می‌نامد که «خیابان‌های خوب، دریاچه و عمارت قشنگ» دارد و نتیجه می‌گیرد که «حقیقت باغ خوبی است» (همان، ۴۱۶). پیش از اشاره‌ای معترضانه به فعالیت‌های کمپانی تنباکو، از بناهایی که این کمپانی در باغ ایلخانی و بناهایی که طولزان و لومر ساخته‌اند چنین یاد می‌کند: «مهرک‌های غریبی بود. تماشا داشت. [...] خیلی تازگی و قشنگی داشت» (همان، ۴۱۶). او حتی باغبانان فرنگی که گل مصنوعی می‌ساختند را نیز از باغبانان ایرانی که «یک دسته گل بلد نیستند درست کنند» برتر می‌داند (همان، ۶۵۶) و در سال ۱۳۰۷ ه.ق هم در وصف «مصفا بودن» باغ امیریه از گل کاری و چمن کاری باغ از سوی دو باغبان فرنگی می‌نویسد (همان، ۲۷۵). او درجایی دیگر دلیل خوب شدن وضع باغبانی تهران را حضور باغبان‌های فرنگی می‌داند (همان، ۵۹۱). درباره‌ی خانه‌ی فرمانفرما هم از این می‌نویسد که خیابان‌بندی‌های جدید باغش را «فرنگی» انجام داده و «خیلی قشنگ» شده است (همان، ۸۳۵).

نکته‌ی جالب توجه دیگری که باید درباره‌ی نوشته‌های عین السلطنه بدان اشاره کرد، استفاده‌ی او از اصطلاحاتی مانند «به‌طور قدیم» یا «به‌طرز جدید»، «سلیقه» یا «فرنگی‌مآبی» است. به‌نظر می‌رسد که عین السلطنه با نگاهی تحلیلی، در ذهن خود نوعی سبک‌بندی انجام می‌دهد و تمایزهای آگاهانه میان انواع بناها یا سلیقه‌های زیبایی‌شناسانه‌ی دوران مختلف می‌گذارد. او در سال ۱۳۱۲ ه.ق، هنگام سخن گفتن از «باغ امیریه» با وصف ایوان، «سالون» و «کابینه»، ناهارخوری و اطاق خواب «بسیار بسیار قشنگ» آن، عمارت را «خیلی فرنگی‌مآب» می‌داند؛ اما درباره‌ی باغ نظری دیگر دارد: «خیابان‌بندی و طراحی تعریفی ندارد، به‌وضع قدیم است» (همان، ۷۲۳). در نظر او، عمارات «به‌وضع جدید» یا «به‌وضع حالا» از عمارات «به‌وضع قدیم» زیباتر هستند. با توجه به مصداق «وضع قدیم» در دیدگاه او که «خیابان‌کشی» باغ امیریه است، می‌توان دریافت که مقصود او از «وضع قدیم»، معماری ایران پیش از مواجهه‌ی گسترده با غرب است. دیگر نمونه‌ی این اصطلاح‌هایی که می‌توان آن‌ها را به‌نوعی سبک‌شناسانه دانست، استفاده‌ی او از عبارت «میانه‌ی جدید و قدیم» است: «عمارت این خانه میانه‌ی جدید و قدیم گیر کرده» (همان، ۸۳۵). نمونه‌ی جالب توجه دیگر، نظر او درباره‌ی نارنجستان عمارت عزالدوله در سال ۱۳۱۳ ه.ق است: «نارنجستان بیرونی را دستی خشک کردیم. حقیقت چیز بوجی است و به‌سلیقه‌ی این زمان دور است. گل کاری و وضع باغچه‌های حلاله دخیلی به آن نارنجستان‌های کثیف گود بی‌صفا ندارد. سابقاً خیلی میل و اعتقاد به نارنجستان داشتند، حالا به‌کلی خلاف است. حقیقت زحمت و مزارت آن بیش از ثمر و بر آن بود. خوب شد متروک شد. سالی مبالغی مخارج داشت» (همان، ۸۴۶).

در این نقل قول به‌نظر می‌رسد که ایراد اصلی عین السلطنه به نارنجستان‌های قدیم ایرانی که «سابقاً خیلی میل و اعتقاد» به آن داشتند، زحمت و رنج زیاد نگهداری از آن است. علاوه بر این، او

از این تاریخ هم عین السلطنه راجع به این عمارت - که آن موقع در حال ساخت بوده - چیزی همین سخنان را بیان کرده بود: «عمارت قشنگی خواهد شد. این دالان‌ها خیلی خوب است برای عمارت. اولاً جای نوکر و چایی است. ثانیاً در ورود تمام اطاق‌ها از توی این دالان باز می‌شود و از باد و گردوخاک و مگس به‌جهت این دالان اطاق محفوظ است» (همان، ۳۴۹).

از این‌جا می‌شود تا حدی به دلایل عین السلطنه برای مذموم دانستن کار معماران ایرانی در تعبیه کردن بازشوهای زیاد و مستقیم روبه‌حیاط پی برد و دانست که ترجیح او استفاده از فضای واسط هال به‌طرز بناهای فرنگی است. نتیجه‌ی این دیدگاه این است که او در تعمیر و تغییر عمارت خود در سال ۱۳۱۳ ه.ق، تلاش می‌کند که «درهای اطاق بیرون» را کم کند و خواسته‌اش این است که بتواند بعدها با خرج مقداری بیشتر پول آن را «آلافرنگ و قشنگ» کند (همان، ۸۵۴).

دیگر نمونه‌ی نقدهای عین السلطنه نسبت به عناصر مورد استفاده در طراحی بناهای ایرانی، نقدهای او درباره‌ی پله‌های رایج در ایران است. به‌نظر می‌رسد که پس از آشنایی ایرانیان با بناهای غربی، آنان دیدگاه تازه‌ای نسبت به «راه‌پله» و قابلیت‌های زیبایی‌شناسانه‌اش پیدا کرده‌اند. برای مثال، نویسنده در توصیف خانه‌ی معتضد السلطنه، پس از اشاره به «مبله» بودن آن بلافاصله به این نکته اشاره می‌کند که «راه‌پله‌ی خانه‌ی او، به‌مثل مال موزه» است (همان، ۸۷۶). دیگر نمونه‌ی جالب توجه روایت عین السلطنه از روزی است که ناصرالدین شاه به قتل می‌رسد. عکاسی در همان روز به کاخ گلستان می‌رود و از یکی از عمارت‌های آن عکس می‌اندازد. طبق روایت عین السلطنه، اولین جایی که از آن عکس انداخته می‌شود «راه‌پله‌ی عمارت» است (همان، ۹۲۹). دیگر شاهد چنین وضعیتی، آن‌جایی است که عین السلطنه از امین‌الدوله به‌عنوان اول کسی نام می‌برد که عمارت «آلافرنگ» ساخته است، و تنها خصوصیتی که در توضیح این «آلافرنگ بودن» ذکر می‌کند این است که راه‌پله‌ی این عمارت «راه‌پله‌ی خوب به‌شکل فرنگستان» است (همان، ۱۳۷۶ ه.ش، ۳۷۳۴). پس از آشنایی با جنبه‌ی زیبایی‌شناختی راه‌پله که پله را از کنج و پستو به میانه‌ی آشکار عمارت می‌آورد، پله‌های سنتی بناهای ایرانی گاه مورد انتقاد قرار می‌گیرند و عین السلطنه یکی از آنان است. نمونه‌ی این انتقادات اشاره‌ی او به تغییر و تحولات بنای «چهل‌ستون قزوین» و اشاره‌ی او به خطرناک بودن پله‌های قدیمی عمارت چهل‌ستون قزوین در رمضان ۱۳۳۷ ه.ق است (همان، ۱۳۷۶ ه.ش، ۵۹۸۱-۵۹۸۲). عین السلطنه مخالفت خود را با خراب کردن پله‌های بیرونی و جدید عمارت چهل‌ستون قزوین - که قرار بوده باز تبدیل به عمارتی حکومتی شود - ابراز می‌کند، به این دلیل که پله‌های اصلی و قدیمی عمارت که «از بناهای شاه‌طهماسب است»، «پیچ‌اندرپیچ» است و موجب شکستن دست‌وپا می‌شود (همان‌جا).

مسئله‌ی دیگر رابطه‌ی تعداد طبقات و ارزش‌گذاری ساختمان‌ها از سوی عین السلطنه است. حین شرح بناهای اکسپوزیسیون شیکاگو در سال ۱۳۰۹ ه.ق، عین السلطنه می‌نویسد که «خانه از ده‌دوازده، هیجده تا بیست و چهار طبقه در شیکاگو بسیار است. [...] خیلی خانه‌های ما عالی باشد سه طبقه خواهد بود» (همان، ۱۳۷۶ الف، ۵۳۲-۵۳۳). بنابراین از این پاره می‌توان فهمید که با نگاه به بناهای بلندمرتبه‌ی آن‌روزهای شیکاگو، عین السلطنه یکی از معیارهای «عالی» بودن ساختمان‌ها را

ایرانی «به‌قاعده» نبودن آن است؛ «قاعده» ای که معابر، شبکه‌های ارتباطی و حدود و ثغور مالکیت را نظم می‌دهد و تثبیت می‌کند و باعث می‌شود که گسترش شهر در «کنترل» و «پیش‌بینی‌شدگی» باشد. انتقاد از «نقشه نداشتن» شهرهای ایران یا حتی «تنگی کوچه‌ها» نمونه‌هایی از این وضعیت هستند. نمونه‌ی روشن این وضعیت انتقاد عین‌السلطنه نسبت به «سدّ معبر» دلخواهی افراد است که مانعی قانونی در برابر خود برای تعرض به حریم عمومی نمی‌بینند و این خود یکی از دلایل «تنگی» یا «تنگ‌شدن» معابر است. با تعریف «قانون» یا «قاعده» ای که حدود اختیارات، مالکیت‌ها و مسئولیت‌ها را مشخص می‌کند، نه ابعاد کوچه و خیابان تغییر می‌کند، و نه هر کس می‌تواند به اختیار خود حدود معابر عمومی را تغییر دهد؛ و چنانکه دیدیم عین‌السلطنه در این زمینه صریحاً از نبود «مهندسی» که «قاعده» ای برای این امور وضع کند گله‌مند است.

اشاره‌ی او به «پلان» نیز یکی دیگر از سطوح قانون‌پذیری را نشان می‌دهد که هرچند مانند موارد پیشین صریح و آشکار نیست، بر ویژگی «پیش‌بینی‌پذیری» و «کنترل‌کنندگی» قانون منطبق است. با «پلان» دارشدن خانه‌ها و بناها، سازنده و ساکن هر بنا از پیش می‌داند که قرار است چه فضایی در کجا باشد و از پیش بر روی آن نظارت و کنترل دارد. جالب این‌جاست که واژه‌ی «پلان» - که از سوی عین‌السلطنه به کار گرفته می‌شود- از نظر معنایی دلالت‌هایی دارد که شبیه به دلالت‌های معنایی «قانون» است. واژه‌نامه‌ی انگلیسی کمبریج معنای عام «پلان» (Plan) را «مجموعه‌ای از تصمیمات درباره‌ی چگونه انجام دادن کاری در آینده» می‌داند (Cambridge Dictionary, 2017)، و چنانکه از این

«صفا»ی باغات «به‌وضع حالا» را بسیار بیش از صفای «نارنجستان‌ها» می‌داند که «به‌سلیقه‌ی این زمانه دور» هستند. به‌عبارت دیگر، مبنای اصلی داوری از موضع منفی عین‌السلطنه درباره‌ی نارنجستان‌ها از دو بن‌مایه نشأت می‌گیرد: اول دور بودن آن‌ها از «سلیقه‌ی این زمان» و در نتیجه نازیبایی آن و صفا نداشتن آن، و دوم مخارج و مرارت‌های زیاد تعمیر و نگهداری از آن‌ها (جدول ۱).

۳. بحث: تکرار خواست قانون در مقیاس‌های مختلف نقد عین‌السلطنه درباره‌ی معماری و شهرهای ایران

اگر یکی از تبعات قانون‌مندشدن حکومت ایران را تثبیت یا کمک به تثبیت مالکیت، حقوق و دامنه‌ی وظایف افراد مختلف نسبت دیگران بدانیم، می‌توانیم به‌راحتی دو دسته‌ی اول نقدهای عین‌السلطنه (نقدهای معطوف به امور بهداشتی و نقدهای معطوف به طرح شهرها) را بازتاب قانون‌خواهی در سطح معماری و شهر برشمَریم. نقد «کثیف بودن شهرها» یا «گل‌آلود بودن آن‌ها»، به‌راه‌حل «بلدیه» و «نگهداری از شهر» می‌انجامد؛ به‌عبارت دیگر، عین‌السلطنه - و بسیاری دیگر از نویسندگان آن دوران - «قانون‌مندی» بلدیه را چاره‌ی این درد می‌دانند. بلدیه نهادی است که با قانون‌گذاری بر شهر، آن را از هرج‌ومرج و بی‌نظمی می‌رهاند، از آن نگهداری می‌کند و متضمن بقای آن است. البته نباید از نظر دور داشت که این تحلیل همه‌جا صادق نیست، و در برخی موارد تنها صرفاً مسأله‌ی توجه به بهداشت مطرح است.

دسته‌ی دوم انتقادهای او رابطه‌ای عیان‌تر با قانون دارند. یکی از کلیدواژه‌های انتقادهای عین‌السلطنه نسبت به وضعیت و طرح شهرهای

جدول ۱- جمع‌بندی و تلخیص گزاره‌های انتقادی عین‌السلطنه درباره‌ی معماری و شهرهای پیشامدرن ایران.

گزاره‌های انتقادی موجود درباره‌ی معماری و شهرهای ایران در روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه	
کثیفی و نگهداری بد از بعضی بناهای خاص (معطوف به بعضی بناها نه کل معماری ایران)	نقد وضعیت بهداشتی شهرها و بناهای ایران
ضعف در مواجهه با عوامل طبیعی از جنبه‌های بهداشتی، سازه‌ای و بصری، از باران و برف گرفته تا رودخانه‌ی جاری در میان شهر	
بی‌توجهی به وضعیت بهداشتی معابر و کوچه‌ها و تعفن و کثافت آن‌ها و اثرگذاری آن بر سلامت مردم	
کثیفی آب‌ها به‌خصوص آب‌های تهران	نقد طرح شهر
نقشه‌نداشتن و «به‌قاعده‌نبودن» طرح معابر و شهر	
تنگی کوچه‌ها و معابر	
کم‌اهمیتی حریم عمومی و سدّکردن کوچه‌ها، خیابان‌ها و معابر از سوی کسبه و مردم	نقد طرح و عناصر معماری بناهای ایران
نقد وجود بازشوه‌های زیاد در آثار معماران ایرانی	
نقد بازشدن مستقیم بازشوها به‌سمت فضای بیرونی و نبودن فضایی واسط مانند «هال» در بناهای ایران	
نقد راه‌پله‌های رایج و سنتی بناهای ایرانی به‌دلیل «پیچ‌درپیچ» بودن و خالی‌بودن از جلوه‌ی زیبایی‌شناسانه برخلاف راه‌پله‌های عمارات غربی	
نقد تعداد کم طبقات در عمارات و ابنیه‌ی ایران برخلاف عمارات غربی	
نقد استفاده از طرح‌های «به‌وضع سابق» در بعضی بناها	

بود در همه‌ی موارد «قاعدہ‌ای» کلی حاکم می‌شود که ضامن توجه به چند نیاز گوناگون انسانی و فضایی است. در حقیقت «استاندارد» سازی بناها و تعیین استانداردی برای طراحی و خواست رعایت همه‌جانبه‌ی آن، نمود عینی «ضابطه» و «قانون» در طراحی معماری است که در غرب مدرن به منتشر شدن دستورالعمل‌ها و کتاب‌های مختلفی در زمینه‌ی «استاندارد» منجر شد.

بدیهی است که این تفسیرها نمی‌توانند به همه‌ی گزاره‌های انتقادی عین السلطنه بسط یابد، و بعضی از گزاره‌های او مانند «به‌وضع جدید نبودن» بعضی بناها بیشتر دآوری‌های زیبایی‌شناسانه هستند. نیز نقدهایی مانند «تعدد بازشوها» یا «نبود فضایی واسط مانند حال در طرح خانه‌ها» بیشتر معلول دآوری‌های منطقی، کارکردی و اقلیمی هستند. با وجود این، چنانکه نشان داده شد، اکثر دآوری‌های عین السلطنه معطوف به خواست قانون‌مندی، پیش‌بینی‌پذیری و کنترل کردن وضعیت معماری و شهر چه پیش از اجرا (planning) و چه در پس از اجرا و بهره‌برداری (maintenance) است؛ خواستی که با ایزه‌مندی بیشتر جهان انسان ایرانی در دوران مشروطه همراه است و در مقیاسی کلان‌تر زمینه‌ساز تغییر شد (جدول ۲).

تعریف برمی‌آید «پیش‌بینی‌پذیر» بودن و تحت‌کنترل در آوردن اتفاقات پیش‌رو در این تعریف مستتر است؛ و این نکته‌ای است که منطبق بر تأکید کاتوزیان بر خواست قانون در دوره‌ی مشروطه به‌مثابه عاملی است که اتفاقات را پیش‌بینی‌پذیر، عادلانه و تثبیت‌شده منطبق می‌کند. به‌عبارت دیگر، پلان چیزی نیست جز ابزاری برای کنترل و پیش‌بینی دقیق آنچه در فرآیند ساخت اتفاق می‌افتد. می‌توان این نوع تفسیر را بسط داد و به گزارش‌های اروپاییان درباره‌ی «عمر کوتاه خانه‌های ایرانی و تغییرات مداوم آن‌ها» اشاره کرد و چنین گفت که پیش‌بینی‌ناپذیری، کوتاه‌مدت بودن و قانون‌مند نبودن شیوه‌ی ساخت‌وساز و نگهداری اکثر بناها در ایران پیشامشروطه نمود حاکمیت خودکامه و پیش‌بینی‌ناپذیری است که به قانون مشخصی قائل نیست و یکی از نمودهای خواست قانون برای تثبیت کردن و پیش‌بینی‌پذیر کردن آینده در مقیاس معماری خواست گسترده‌ی «پلان» است.

سطح عمیق‌تر و پوشیده‌تر توجه به «قانون» و «قاعدہ‌مندی» براساس اصالت‌بخشی به حق انسان و نیازهای او، تأکید عین السلطنه بر مسائلی مانند «پیچ‌درپیچ بودن» پله‌های سنتی ایرانی است. راه‌حل عین السلطنه در حقیقت تلویحاً رجوع به «استاندارد» است؛ که در حقیقت ضابطه‌ای برای طراحی است که با رعایت آن می‌توان مطمئن

جدول ۲- نسبت انتقادها و راه‌حل‌های معمارانه‌ی عین السلطنه با مفهوم و خواست قانون.

مسئله / انتقاد	راه‌حل عین السلطنه	نسبت آن با قانون خواهی در دوران مشروطه
نقدهای معطوف بر بهداشت در معماری و شهر، نقدهای معطوف به عدم طرح‌ریزی پیش‌بینی ساختار شهرها	احداث بلدیة و نگهداری از شهر	بلدیة نهادی قانون‌گذار و مجری قانون در زمینه‌های معماری و شهر است.
نبودن قاعده برای نظم‌دادن به معابر و حدود مالکیت، سد معبر و تنگی مسیرها	وجود «مهندسی» که به این امور «قاعدہ» دهد	ایجاد سازمانی ناظر و «قاعدہ» دهنده (مانند بلدیة)
عدم استفاده از ابزار «پلان» در طراحی و ساخت بناها	استفاده از پلان و سایر تمهیدات مشابه	پیش‌بینی‌پذیر و قابل کنترل کردن بنایی که قرار است ساخته شود.
پیچ‌درپیچ بودن پله‌ها و خطر آنها برای سلامت افراد	استفاده از پله‌های به‌وضع جدید (با ارتفاع و پهنای متفاوت با پله‌های رایج در ایران)	رجوع تلویحی به مفهوم «استاندارد» که خود به معنای ایجاد ضوابط قانونی کنترل‌کننده در طراحی و ساخت است.

نتیجه

مشروطه است و چارچوب نظری پژوهش را شکل می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که اکثر قریب به اتفاق این نقدها معطوف به خواست کنترل کردن و پیش‌بینی‌پذیر کردن معماری، شهر و اعمال مرتبط با آن‌ها هستند یا به‌عبارت دیگر طالب «قانون‌مندی» این امورند. این خواست در سطوح مختلفی قابل ردیابی است؛ گاه مانند خواست سررسی منظم به شهرها، دقت در رعایت حریم معابر یا نظافت مرتب شهر و بناها در سطوح عیان‌تر به چشم می‌خورد و گاه مانند خواست «پلان» و «طرح» داشتن برای شهرها یا مسأله‌ی «استاندارد» (نقد پله‌های سنتی پیچ‌درپیچ بلند) یا حتی نقد دوام کم مصالح ایرانی در سطوح پوشیده‌تر تکرار می‌شوند. بدین ترتیب، نقد معماری و شهر در دوران مشروطه هم در بسیاری از موارد بازتاب خواست «قانون» در مقیاس‌ها و لایه‌های مختلف در دوران مشروطه است.

چنانکه مشاهده شد، در پاسخ به پرسش اول پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که نقدهای عین السلطنه بر معماری و شهرهای ایران را در سه محور کلی قابل دسته‌بندی است: نقد وضعیت بهداشتی شهرها و بناهای ایرانی (نقد وضعیت بهداشتی بناها، معابر و کوچه‌ها، ضعف بناهای ایرانی در مواجهه با عوامل طبیعی و نقد وضعیت آب‌های شهری)، نقد وضعیت و طرح شهر (نداشتن طرح از پیش معلوم‌شده یا «به‌قاعدہ نبودن» آن‌ها، کم‌توجهی به فضای عمومی و حریم معابر و تنگی کوچه‌ها و معابر) و نقد طرح و الگوی بناها در ایران (از روی «پلان» نبودن آن‌ها، نبود فضاهایی واسط مانند حال، نقد وجود بازشوها زیاد، نقد بلندی پله‌ها و مارپیچ بودن آن‌ها، نقد تعداد کم طبقات و نقد «به‌وضع جدید نبودن» بعضی بناها).

همچنین، در تناسب با پرسش دوم پژوهش که مبتنی بر کاویدن نسبت نقدهای پیش‌گفته با خواست همه‌جانبه‌ی قانون در دوران

پی‌نوشت‌ها

ممتحن‌الدوله، به کوشش حسینقلی خان شقاقی، تهران: امیر کبیر، ص. ۱۷.

۱۸. برای مثال نگاه کنید به توصیفات پولاک درباره‌ی ویرانی سریع بناهای ایرانی. همچنین اشاره‌ی او به «توسعه‌دادن غیرمعمول» بناهای ایرانی بدون هیچ «هدف و مقصودی» و «در معرض تبدیل و تغییر بودن دائمی آن‌ها» که باعث می‌شود «هیچ‌گاه به پایان نرسند» و حاصل کار «یک بنای هفت‌جوش ناهماهنگ باشد». نک: پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *سفرنامه‌ی پولاک: ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: شرکت انتشارات سهامی خوارزمی، ص ۴۵. نیز اظهارنظر شاردن درباره‌ی «بی‌توجهی به تعمیر بناها» در ایران و تخریب و ساخت بناهای تازه. نک: شاردن، ژان (۱۳۳۵)، *سفرنامه‌ی شاردن*: متن کامل، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ص ۵۷.

۱۹. حتی انتقاد عین‌السلطنه نسبت به دوام کم مصالح ایرانی هم از این منظر می‌تواند قابل تفسیر باشد؛ چنانکه اگر نظرات موجود درباره‌ی نامنی ملک و نبود مالکیت در ایران و خطر تصرف شدن و ویرانی و تغییر همیشگی بناها در ایران را در کنار توصیفات سفرنامه‌های اروپایی درباره‌ی عمر کم و تخریب و تغییر زیاد بناهای ایرانی بگذاریم، شاید بتوانیم چنین تفسیر کنیم که دوام کم مصالح هم مولود همین وضعیت است که مالکان هیچ‌گاه نمی‌توانسته‌اند به دوام همیشگی وضعیتشان دل ببندند و به‌همین دلیل مصالح ارزان‌تر و کم‌دوام‌تر را برمی‌گزیده‌اند.

۲۰. مانند کتاب‌ها و دستورالعمل‌هایی چون «نویفرت» و «Time-Saver».

فهرست منابع

آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲)، *مشروطه‌ی ایرانی*، تهران: اختران.

آزند، یعقوب (۱۳۸۴)، *تجدد ادبی در دوره‌ی مشروطه*، تهران: موسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه‌ی خارجی مربوط به دوران قاجاریه*، تهران: زوار.

بانی‌مسعود، امیر (۱۳۸۸)، *معماری معاصر ایران: در تکاپوی بین سنت و مدرنیته*، تهران: هنرمعماری قرن.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۱)، *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران* (جلد دوم: دارالخلافه‌ی ناصری)، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

حبیبی، سیدمحسن (۱۳۹۲)، *از شمار تا شهر*، تهران: دانشگاه تهران.

رجبی، پرویز (۲۵۳۵)، *معماری ایران در عصر پهلوی*، تهران: دانشگاه ملی ایران.

رشدیه، فخرالدین (۱۳۷۰)، *تاریخ مدارس نوین در ایران: زندگی‌نامه‌ی میرزا حسن رشدیه*، تهران: هیرمند.

سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶ الف)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه* (جلد اول)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶ ب)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه* (جلد دوم)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶ ج)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه* (جلد سوم)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶ ح)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه* (جلد هشتم)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶ د)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه* (جلد چهارم)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶ ز)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه* (جلد هفتم)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶ و)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه* (جلد هشتم)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۶ هـ)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه* (جلد پنجم)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

ستاری، جلال (۱۳۸۵)، *اسطوره‌ی تهران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

قبادیان، وحید (۱۳۹۳)، *معماری در دارالخلافه‌ی ناصری: سنت و تجدد در معماری معاصر تهران*، تهران: پشتون.

۱. در این مقاله همه‌ی تاریخ‌های متن اصلی مقاله (به‌غیر از ارجاع‌ها) به هجری قمری است. در این مقاله برای اختصار به جای «هجری قمری» از مخفف آن یعنی «ه.ق» استفاده شده است.

۲. متولد ۱۲۶۱ ه.ق در تهران و درگذشته در ۱۳۰۸ هجری شمسی. او برادر ناصرالدین‌شاه و فرزند چهارم محمدشاه قاجار بود. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی عزالدوله نگاه کنید به: معیری، دوستعلی (۱۳۶۱)، *رجال عصر ناصری*، تهران: تاریخ ایران.

3. Occidental Perceptions of European Architecture in Nineteenth-Century Persian Travel Diaries: Travels in Farangi Space.

۴. آشغال. زیاله.

۵. چاه دستشویی، مبال.

۶. اسم مکان از ریشه‌ی «زبل» به‌معنای «زیاله‌دان».

۷. سه‌نقطه در اصل متن وجود دارد.

۸. او در سال ۱۳۱۳ ه.ق. به حمام نمره‌ای در روسیه رفته بود (سالور، ۱۳۷۶ ج، ۱۹۸۲-۱۹۸۳).

۹. به‌نظر می‌رسد که «مستر کندی» همان رابرت کندی (Robert Kennedy)، شارژ دافر یا کاردار سفارت انگلستان در آن‌زمان است. نک: رحمانیان، داریوش؛ میرکیایی، مهدی (۱۳۹۶)، «تأثیر گرانی و قحطی نان بر روابط خارجی ایران در عصر ناصری»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال پنجاه‌وسوم، دوره‌ی جدید، سال نهم، شماره‌ی یکم، بهار، صص ۱۲۶-۱۴۲.

۱۰. در خاطرات عین‌السلطنه نفوذ بعضی از اصطلاحات غربی فنی معماری نیز قابل تشخیص است. برای مثال او در توصیف باغ امیریه در سال ۱۳۳۳ ه.ق چنین می‌نویسد: «این عمارت گرچه از روی «پلان» و نقشه‌ی صحیح ساخته نشده اما [...] نهایت امتیاز را دارد» (سالور، ۱۳۷۶ ج، ۲۲۳۵).

۱۱. او همچنین در تعمیر خانه‌اش تغییرات جالب دیگری را هم عاقدانه لحاظ می‌کند: «آن اطاق بی‌پیر را تغییر خواهیم داد. سقف اطاق قاب تخته خواهد شد. ارسی‌های قدیم مبدل به درهای تازه خواهد شد. آن طاقچه‌ها گرفته می‌شود» (سالور، ۱۳۷۶ الف، ۸۹۱).

۱۲. پیشخدمت دربار ناصری. او در سال ۱۳۲۲ ه.ق در زمان مظفرالدین‌شاه حاکم گلپایگان، خوانسار و کمره شد.

۱۳. پزشک دربار ناصرالدین‌شاه.

۱۴. مسیو ژان باپتیست لومر. رییس دسته‌ی موزیک نظام در دوران ناصرالدین‌شاه و مصنف قطعه‌ی معروف به «سلام شاهی» که در سال‌های اخیر بسیار معروف شده است.

۱۵. پسر فیروز میرزا و نوه‌ی عباس‌میرزا. او در دوران احمد شاه مدتی صدراعظم ایران بود.

۱۶. البته نباید پنداشت که مواجهه‌ی او با معماری غربی در زمینه‌ی ایران منفعلانه است. برای مثال او از خفه‌بودن هوای باغ عمارت ابیض به‌واسطه‌ی «سقف‌های آهن» جدید آن می‌نویسد، گرما و خفه‌بودنی که «هرگز حیاط‌های کوچک طهران» دچار آن نیستند (سالور، ۱۳۷۶ الف، ۸۲۵).

۱۷. باغ امیریه واقع در محله‌ی امیریه‌ی تهران عمارت زمستانی کامران‌میرزا بود. این باغ در ۱۳۱۸ شمسی تخریب شد.

۱۸. البته نباید از نظر دور داشت که نقشه‌هایی از دوران پیشامدرن برجای مانده‌اند که بعضی از آن‌ها را می‌توان در کتاب *هندسه و تزئین در معماری اسلامی* یافت (نک: نجیب‌واغلو، گلرو (۱۳۸۹)، *هندسه و تزئینات در معماری اسلامی*، ترجمه مهرداد قیومی‌بیدهندی، تهران: روزنه). با این حال به‌نظر می‌رسد که تهیه‌ی نقشه برای بناهای مردمی یا خانه‌چندان رایج نبوده است یا دست‌کم در دوره‌ی قاجار چنین بوده است؛ چراکه در توصیف ممتحن‌الدوله از نحوه‌ی ساخت خانه‌ای از سوی یک معمار سنتی به این مسأله اشاره شده که معمار بر سر زمین و در هنگام اجرا (حضور عمله‌ها و بتاها) بر روی زمین طرح آن را می‌کشد. نک: ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدی (۱۳۵۳)، *خاطرات*

دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مروجی، دینا؛ مشهدی‌زاده، ناصر (۱۳۷۱)، گذری بر تاریخ شهرسازی ایران در دوره‌ی جدید، از نوسازی و به‌سازی شهرها تا ایجاد شهرهای جدید، مجموعه مقالات کنگره‌ی تاریخ معماری و شهرسازی/ایران (جلد چهارم)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

Plan. (n.d.) In Cambridge Dictionary. Retrieved from: <http://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/plan>, Cited in: 4/12/2017, 14:39

Vahdat, Vahid. (2017), *Occidental Perceptions of European Architecture in Nineteenth-Century Persian Travel Diaries: Travels in Farangi Space*. London & New York: Routledge.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی در ایران*: از مشروطیت تا پایان سلسله‌ی پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵ الف)، *ایران، جامعه‌ی کوتاه‌مدت و ۳ مقاله‌ی دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نی.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵ ب)، *تضاد دولت و ملت: نظریه‌ی تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نی.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۵)، *اقتصاد سیاسی در ایران*، تهران: مرکز. کیانی، مصطفی (۱۳۸۳)، *معماری پهلوی اتول: دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دوره‌ی بیست‌ساله‌ی معاصر ایران ۱۳۲۰-۱۳۹۹*، تهران: موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.

مختاری‌طالقانی، اسکندر (۱۳۹۰)، *میراث معماری مدرن در ایران*، تهران:



Representation of the Demand for Legislation in the Critiques on Pre-Modern Architecture and Towns during the Constitutional Era; Case Study: The Memoirs of Eyn-al-Saltaneh, from 1300 to 1339 AH.

Kamyar Salavati¹, Hamed Mazaherian², Saeed Haghir³

¹Master of Iranian Architectural Studies, Department of Architecture, School of Architecture, College of Fine Arts, Tehran University, Tehran, Iran.

²Associate Professor, Department of Architecture, School of Architecture, College of Fine Arts, Tehran University, Tehran, Iran.

³Associate Professor, Department of Architecture, School of Architecture, College of Fine Arts, Tehran University, Tehran, Iran.

(Received: 26 Nov 2018, Accepted: 22 Jun 2021)

During the late Qajar and Constitutional era in Iran, various aspects of Iranian pre-modern traditions and culture were criticized. Besides from politics, religious beliefs, economy, culture, and society, architectural traditions and pre-modern Iranian towns were also the subject of these critical debates. In this paper, the daily memoirs of Eyn-al-Saltaneh, the nephew of Nasser-al-din Shah are studied in order to seek his critical propositions on pre-modern architectural traditions and towns in Iran. The method of this research is historical hermeneutics based on a primary text from the Qajar period with a qualitative approach. Eyn-al-Saltaneh was a noble Iranian figure during the late Qajar era who has documented his daily observations and his subjective critical opinions on different subjects including politics, society, culture, law, town and architecture among other issues. Also he was related to the Qajar court as he was the nephew of Nasser-al-din Shah of Qajar and the son of Ezz-al-dowleh, brother of Nasser-al-shah. However, he never played an important role in the socio-political context of late Qajar Iran due to the Qajar noble class discords. Besides, he was deeply seeking a change in the Iranian life style, politics and society. After introducing and reviewing the theoretical framework of the research which is based on Homa Katouzian's theories on the desire for legislation during the late Qajar and Constitutional era in Iran, the related facts in the "Daily Memoirs of Eyn-al-Saltaneh" are extracted and discussed in three sections: A. criticizing the sanitary condition of Iranian towns and buildings including their resistance to natural phenomena, abundance of garbage and dirt in Iranian towns, and the sanitary condition of traditional public baths; B. Criticizing the Iranian towns' design and organization including the geometrical shape of the passages and alleys, lack of engineered pre-designed plan for Iranian pre-modern towns, and lack of a powerful town managing system; C. Criticizing the design, spaces

and architectural elements of Iranian architecture including the spatial organization of Iranian houses namely lack of an inter facial space between the courtyard and interior spaces, multiplicity of openings towards the courtyard in Iranian houses and unnecessary height of the Iranian traditional stairs. In the last section of the paper, the correlation between these critiques and the desire for legislation and law (as formulated by Katouzian's theories) is sought and discussed. Some of these critiques are in an obvious correlation with the desire for legislation, such as criticizing the shape of passages and alleys in Iranian towns which are in a direct correlation with the desire of establishing a legislative governmental institution to manage the town, which would be a municipality or Baladiyah; or the height of Iranian stairs which, in Eyn-al-Saltaneh's comments, are not standard; and some are in a more hidden relation with the desire for legislation, such as Eyn-al-Saltaneh's critiques on the lack of using plans in architectural and urban design or standardizing the architectural elements. As this paper indicates, there is a systematic relationship between the desire for legislation during the Constitutional movement and architectural demands and critiques of that era.

Keywords

Constitutional Era and Architecture, Eyn-al-Saltaneh, Criticizing Architecture, Criticizing Iranian Architecture, Sanitation and Architecture.